



تحلیل کیفی پیوند فراغت و هویت در میان دانش آموزان

محمدتقی ایمان

دانشیار جامعه شناسی دانشگاه شیراز

داریوش بوستانی

استادیار جامعه شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

می‌شود و از این طریق با برخی افراد مشابه و از برخی دیگر متفاوت می‌شود. این خصیصه‌ها و احساسات منجر به نوعی تصور و تعریف خاص از انسان در مورد خودش می‌شود. این خصیصه‌ها و نیازها و تعاریف در جامعه و در تعامل با دیگران

انسان در جمع زندگی می‌کند و خاطرات جمعی مشترک دارد، نیاز به احساس تداوم و ریشه داشتن در مکان و زمان دارد. دنبال احساس یکپارچگی است. در طول زندگی، در گروه‌های مختلفی عضو

فعالیت‌های فراغتی افراد به سمت کیفی کردن آن حرکت کردند و درصدد واکاوی معنای فراغت برای افراد برآمدند.

اریکسون (۱۹۶۸) و مارسیا (۱۹۸۰) در تعریف فرآیند شکل‌گیری هویت در نوجوانان و جوانان عمدتاً بر عوامل شناختی، اجتماعی، احساسی و بیولوژیکی تأکید داشتند. محققان دیگری از قبیل لارسن (۱۹۹۴) و سیلبرینسن و تادت (۱۹۹۴) علاوه بر عوامل فوق به دیگر یافته‌ها و بسترهای تأثیرگذار توجه کرده‌اند. این بسترها عبارتند از: مدرسه، خانه، کار و به طور فزاینده‌ای اوقات فراغت. اخیراً پژوهش‌های زیادی در حوزه اوقات فراغت و هویت انجام شده و به این نتیجه رسیده‌اند که بسترهای اوقات فراغت نقش مهمی در شکل‌گیری هویت جوانان و نوجوانان دارد (ماهونی و دیگران، ۲۰۰۵؛ دارلینگ و دیگران، ۲۰۰۵؛ کاستورت و دیگران، ۲۰۰۵). کیول به سه تحول عمده در حوزه مطالعات اوقات فراغت و هویت از دهه ۱۹۶۰ تاکنون، اشاره می‌کند. یکی اینکه پژوهشگران اوقات فراغت از کمی کردن فعالیت‌های فراغتی افراد به سمت کیفی کردن آن حرکت کردند و درصدد واکاوی معنای فراغت برای افراد برآمدند. دوم اینکه آنان درصدد فهم تجربیات جمعی فراغت و رفتارهای مرتبط با شاخص‌های هویتی برآمدند تا به درک اوقات فراغت در بین افراد برسند. سوم اینکه محققان در تلاش برای فهم نقش فراغت در شکل‌گیری هویت، تداخل فراغت و هویت را مورد مذاقه قرار دادند (کیول، ۲۰۰۰). بررسی پژوهش‌های داخلی مرتبط با این حوزه، نشانگر این است که کشور ما از لحاظ پژوهش‌های اوقات فراغت در مرحله‌ی ما قبل دهه ۱۹۶۰ قرار دارد. این پژوهش‌ها با موضوع اوقات فراغت و هویت عمدتاً با روش‌های کمی صورت گرفته است و کمتر پژوهشی رابطه فراغت و هویت را مورد سنجش قرار داده است. از این رو انجام مطالعات کیفی پیرامون اوقات فراغت و ارتباط آن با هویت مخصوصاً در مورد جوانان ضروری به نظر می‌رسد. از دیگر دلایل اهمیت و

ضرورت چنین مطالعه‌ای این است که نوجوانان و جوانان در حوزه فعالیت‌های اوقات فراغت نسبت به سایر فعالیت‌های روزانه، استقلال و کنترل بیشتری دارند (کاستورت و دیگران، ۲۰۰۵). دیگر اینکه فراغت بخش زیادی از اوقات روزانه آنها را به خود اختصاص می‌دهد (شاو و دیگران، ۱۹۹۵).

این مطالعه درصدد است تا با بهره‌گیری از روش کیفی نظریه زمینه‌ای به کندوکاو شیوه‌های گذران اوقات فراغت دانش‌آموزان پسر کلاس سوم دبیرستان نواحی چهارگانه شهر شیراز بپردازد. راهبردهای کنش/کنش متقابل آنها را در بستر اوقات فراغت مشخص کند و پیامدهای هویتی قرار گرفتن آنها را در این بسترها آشکار سازد. ترسیم مدل پارادایمی یکی از اهداف عمده‌ای بوده است که در قالب آن می‌توان به اهداف پژوهش دست یافت. در این راستا سه سؤال کلی مطرح است: یکی اینکه مشارکت‌کنندگان چگونه اوقات فراغت خود را می‌گذرانند. دوم اینکه تعامل و تداخل فراغت و هویت چگونه است؟ سوم اینکه قرار گرفتن آنها در بستر فعالیت‌های اوقات فراغت چه پیامدهای هویتی برای آنها دارد؟

بررسی تحقیقات داخلی انجام شده در حوزه اوقات فراغت نشان می‌دهد که پژوهش‌های مرتبط با این حوزه در کشور ما، از تحولات پژوهشی بعد از دهه ۱۹۶۰ برکنار مانده است. یعنی روش غالب کماکان کمی است (جعفری و دیگران، ۱۳۸۵؛ زهساز، ۱۳۸۵؛ تندنویس، الف، ۱۳۸۱؛ تندنویس، ب، ۱۳۸۱؛ سوری، ۱۳۸۱؛ زارعی و تندنویس، ۱۳۸۲؛ شهبازی و دیگران، ۱۳۸۲؛ صفانی، ۱۳۸۰؛ امیرتاش، ۱۳۸۳؛ نیک‌پور و دیگران، ۱۳۸۴). تفسیر افراد و معانی ذهنی آنها از اوقات فراغت مورد کند و کاو واقع نشده و مهمتر اینکه تداخل آن با هویت بررسی نشده است. در زمینه‌ی هویت نیز مطالعات فراوانی

شکل می‌گیرد و کیستی و چیستی انسان را مشخص می‌کند. به این مجموعه از تصورات و تعاریف از خود، «هویت» یا «هویت اجتماعی» گفته می‌شود (دان، ۱۳۸۴؛ وودوارد، ۲۰۰۲؛ ویکس، ۱۹۹۸). نظریه‌پردازان و محققانی از قبیل

صورت گرفته که باز هم رویکرد غالب، رویکرد کمی است و معمولاً در ارتباط با فراغت بررسی نشده است (می‌توان به کارهای پژوهشگران در دو حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اشاره کرد مانند: شارع‌پور و خوش‌فر، ۱۳۸۱؛ عبدالهی و حسین بر، ۱۳۸۱؛ توسلی و قاسمی، ۱۳۸۱؛ رضایی و احمدلو، ۱۳۸۴؛ دوران، ۱۳۸۳؛ احمدی، ۱۳۸۶؛ لطف‌آبادی و نوروزی، ۱۳۸۳؛ اسکندری و شکرایی، ۱۳۸۳؛ قربانی و دیگران، ۱۳۸۵؛ حجازی و فرتاش، ۱۳۸۵).

پژوهش‌های خارجی در هر دو حوزه فراغت و هویت هم به صورت کمی و هم به صورت کیفی صورت گرفته و در اکثر این کارها فراغت و هویت در تعامل با یکدیگر بررسی شده‌اند. هاگارد و ویلیام (۱۹۹۲) با بررسی نمادهای فراغتی «خود» به این نتیجه رسیدند که افراد هویت‌های‌شان را به وسیله فعالیت‌های فراغتی تأیید می‌کنند. چنین فعالیت‌هایی به آنها کمک می‌کند تا به اطلاعاتی مجهز شوند در جهت هویتی که به آن باور دارند و همچنین به دیگران نیز اطلاعاتی می‌دهد که آنها را بهتر درک کنند. برای مثال، کسی که کفش‌های ورزشی مخصوص دو می‌پوشد درصدد است تا خود را با ورزش دوندگی یا به عنوان دونده معرفی کند. اما این هویت‌یابی معنای عمیق‌تر از دونده بودن دارد. دونده بودن، انگاره‌ی هویتی خاص دارد؛ مثل کسی که از لحاظ بدنی تناسب دارد، خویشتن‌دار و بانگیزه است.

کیول و کلایبر (۲۰۰۰) در یک مطالعه کیفی پیرامون هویت و فراغت به چند مقوله دست یافتند که عبارتند از: خواندن خودم، دیدن خودم، بازی کردن خودم و بیان خودم. بدین معنا که فرد با خواندن و مطالعه در اوقات فراغت به شکل‌گیری هویت خود کمک می‌کند، با تماشای فیلم، خود را جای هنرپیشه گذاشته و هم‌ذات‌پنداری می‌کند. با انتخاب ورزشی خاص به هویت دلخواه خود نزدیک‌تر

می‌شود و همچنین با موسیقی به بیان خود می‌پردازد.

یافته‌های فردریکس و دیگران (۲۰۰۲) نشان می‌دهد که برخی از فعالیت‌های فراغتی آن‌قدر برای فرد مهم است که به فعالیت‌های تعریف‌کننده «خود» تبدیل می‌شوند به این دلیل که چنین فعالیت‌هایی هویت فرد را معرفی می‌کند. کلی (۱۹۸۳) و کاپلان (۱۹۸۴) بر کارکردهای خودانگاره فعالیت‌های فراغتی تأکید کرده‌اند. کالدول (۲۰۰۵) هندرسون و فرلک (۲۰۰۰) نیز نقش فراغت را در معناسازی تأیید کرده‌اند. مطالعه ایوازاکی (۲۰۰۸) نیز به این نتیجه رسیده است که افراد از طریق فعالیت‌های فراغتی، ابعاد مثبت هویت

در واقع در مورد فوتبال

می‌توان گفت که این رشته

پرطرفدار ورزشی که در

سطح جهان با اقبال عمومی

مواجه شده است، فضاهای

جهان زیست‌چندگانه

مشارکت‌کنندگان را اشغال

کرده است. آنها در فضای

عینی فوتبال بازی می‌کنند،

در فضای مجازی، از طریق

بازی‌های کامپیوتری این

بازی را تجربه می‌کنند و در

فضای رسانه‌ای هم منفعلانه

به تماشای آن می‌نشینند

و بخش قابل ملاحظه‌ای از

فضای ذهنی‌شان نیز آکنده

از گفت‌وگو فوتبال است.

خود از قبیل عزت نفس و معنویت را تسهیل می‌کنند.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر از روش نظریه زمینه‌ای که یک روش کیفی است، استفاده شده است. رویکرد نظریه زمینه‌ای در سال ۱۹۶۹ توسط گلنزر و اشتروس، با انتشار کتاب **کشف نظریه زمینه‌ای** به جامعه علمی معرفی شد و مورد استقبال فراوان قرار گرفت. گلنزر و اشتروس معتقدند، نظریه زمینه‌ای یک روش استقرایی است که از داده‌هایی که به طور منظم از پژوهش اجتماعی به دست می‌آید، نظریه تولید می‌کند (گلیسر و اشتراوس، ۱۹۶۷). در روش نظریه زمینه‌ای، جمع‌آوری، تحلیل داده‌ها و نظریه‌ای که احتمالاً به دست می‌آید، با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند. محقق با نظریه‌ای پیش‌انگاشته، شروع نمی‌کند، ترجیحاً با حوزه‌ای از مطالعه شروع می‌کند و اجازه می‌دهد که نظریه به وسیله داده‌ها خلق شود (اشتراوس و کربین، ۱۹۹۸: ۲).

مشارکت‌کنندگان

مشارکت‌کنندگان این مطالعه را بیست نفر از دانش‌آموزان پسر سوم دبیرستان شهر شیراز تشکیل داده‌اند. بر اساس اطلاعات سازمان آموزش و پرورش استان فارس، تعداد دانش‌آموزان پسر کلاس سوم دبیرستان نواحی چهارگانه شیراز، در سه رشته علوم انسانی، تجربی و ریاضی در سال ۱۳۸۶-۱۳۸۵ برابر با ۵۶۸۴ نفر است. انتخاب و مطالعه دانش‌آموزان پسر کلاس سوم دبیرستان به چند دلیل صورت گرفته است: آنها از لحاظ رشد در دوره‌ی حساسی قرار دارند و نظریه‌پردازانی از قبیل اریکسون معتقدند هویت اولیه‌ی فرد در این دوران شکل می‌گیرد (اریکسون، ۱۹۶۸: ۱۲۸). فرایند هویت‌یابی در این دوره، جوان را به سوی تصمیم و گزینش‌هایی هدایت می‌کند که منجر به ایجاد تعهداتی برای زندگی می‌شود (ص ۱۵۵). دیگر اینکه این گروه



(گلیسر و اشتراوس، ۱۹۶۷؛ اشتراوس و کریبن، ۱۹۹۸). تکنیک عمده مورد استفاده برای جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه عمیق است. مصاحبه کیفی عمیق با شیوه‌های نظریه زمینه‌ای، بسیار تناسب دارد. در مصاحبه عمیق، محقق کنترل بیشتری روی ساخت داده‌ها دارد. در واقع مصاحبه، یک گفت‌وگوی جهت داده شده است. ماهیت روش نظریه زمینه‌ای چنین انعطاف‌پذیری و کنترل ابزار تحلیلی و داده‌ها را ایجاد می‌کند (چارماز، ۲۰۰۲: ۶۷۶) به منظور جمع‌آوری داده‌ها از سه تکنیک مصاحبه‌ی عمیق پیشنهادی پاتن (۱۹۸۷: ۱۱۰) به ترتیب زیر استفاده به عمل آمد: در آغاز کار برای دستیابی به مفاهیم و مقوله‌ها از رویکرد مصاحبه گفت‌وگوی غیررسمی استفاده شد. بعد از اینکه مفاهیم و مقوله‌های اولیه آشکار شدند با استفاده از رویکرد راهنمای عمومی مصاحبه، مقوله‌ها و مفاهیم در فرآیند مصاحبه پیگیری گردید. این امر در راستای نمونه‌گیری نظری نیز انجام می‌شود و با ماهیت روش نظریه زمینه‌ای سازگاری زیادی دارد. پس از اینکه خطوط کلی مصاحبه‌ها به وسیله مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفت، سؤالات بازطراحی و این فرآیند تا مرحله‌ی

**افراد هویت‌هایشان را
به وسیله فعالیت‌های
فراغتی تأیید می‌کنند. چنین
فعالیت‌هایی به آنها کمک
می‌کند تا به اطلاعاتی مجهز
شوند و همچنین به دیگران
نیز اطلاعاتی می‌دهد که آنها
را بهتر درک کنند.**

از دانش‌آموزان از لحاظ تحصیلی در یک مرحله انتقالی قرار دارند. انتقال از یک محیط آموزشی به محیط آموزشی دیگر (پیش‌دانشگاهی و دانشگاه) یا به بازار کار و خدمت نظام وظیفه یا گروه بیکاران.

نمونه‌گیری

در تحقیق حاضر برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. در میان راهبردهای ده‌گانه‌ای که پاتن (پاتن، ۱۹۹۴: ۵۸-۵۲) مطرح کرده دو راهبرد به کار گرفته شده است:

۱- نمونه‌گیری با حداکثر تنوع که در این شیوه از دبیرستان‌های نواحی چهارگانه آموزش و پرورش و دانش‌آموزانی با ویژگی‌های متفاوت (از لحاظ وضعیت تحصیلی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی) نمونه‌گیری شد تا حداکثر تنوع را داشته باشد.

۲- نمونه‌گیری گلوله برفی که در این شیوه از دانش‌آموزان پرسیده شد که مشارکت‌کننده بعدی که پیرامون مقوله یا مفهوم خاصی اطلاع دارد چه کسی است. در نمونه‌گیری، افراد انتخاب‌شده براساس استراتژی حداکثر تنوع، از تمامی مناطق آموزش و پرورش، انواع مدارس، تمامی افشار و همچنین تیپ‌های مختلف از قبیل کارگر، ورزشکار (اعم از رزمی کار، فوتبالیست، بدن‌ساز) درس‌خوان، سهل‌انگار، عضو شورای دانش‌آموزی، مذهبی و غیرمذهبی و گروه‌های قومی مختلف، نمونه‌گیری شد. معیارهای دیگری از قبیل داشتن یا نداشتن موبایل و کامپیوتر، استفاده از تلویزیون‌های ماهواره‌ای، داشتن تیپ ظاهری معمولی و یا پیرو مد، همگی در انتخاب مشارکت‌کنندگان لحاظ گردید.

جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

در مطالعات کیفی و مخصوصاً در نظریه زمینه‌ای، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به‌طور هم‌زمان انجام می‌شود تا به پیدایش نظریه مستقر در داده‌ها کمک کنند

مفاهیم	مقوله‌ها	مقوله هسته
بازبودن فضای مجازی - سیال در فضای مجازی، ارتباط مجازی، استفاده چندگانه از اینترنت، بهره‌گیری علمی، هویت‌یابی از طریق بازی، بازی مجازی، فوتبال مجازی، کسب خبر از فضای مجازی، جهت‌گیری جنسیتی در فضای مجازی چت	فضای مجازی در حال چیره‌شدن	
رفتارهای خطرناک، لذت‌های آنی، کشیدن قلیان و...	فراغت خطرناک	
هم‌ذات‌پنداری مضامین عشقی، ورزشی، رزمی و جنایی، ذایقه ورزشی، فوتبال شیدایی، گزینش برنامه‌های سیاسی، خیر ورزشی، ادراک و ارزیابی تفاوت شیوه‌های زندگی، گزینش ترانه و شو	گزینش هم‌ذات‌پندارانه، رسانه‌های داخلی و خارجی	
گزینش موسیقی پاپ، پاپ داخلی و خارجی، ارجحیت پاپ، پاپ داخلی مداخله‌گر، ذایقه محلی- ملی- جهانی، موسیقی شاد، پاپ ایرانی، تمایز یابی از طریق مصرف موسیقی رپ	شکل‌گیری ذائقه پاپ	
مکان خصوصی، مکان‌های عمومی، مکان‌های عمومی برون‌شهری، بازار مدرن، خیابان، کافی‌شاپ، رستوران، منزل دوستان، محله، باشگاه‌های ورزشی	گزینش مکان: چانه‌زنی برای هویت	
مطالعه رمان، علوم کامپیوتر، مطالعات سیاسی، روان‌شناختی، فنی، مطالعه و ارزیابی روزنامه‌های محلی، مطالعات مجله خاص جوان، نشریه ورزشی، مطالعات مذهبی و ادبی	مطالعه: کسب معرفت از منابع جدید	
ساخت‌یابی بدن، بازاندیشی در بدن، اقدام به بدنسازی، بدنسازی انگاره جوانی و زیبایی، صرف زمان زیاد برای بدن، غرق در فوتبال، ورزش حرفه‌ای، دفاع شخصی، بافت رزمی، کارکرد درمانی ورزش، سلامتی بدن، تمایز یابی و کسب هویت از طریق ورزش، ...	ورزش: اهمیت بدن	

بازاندیشی و منابع فراستانی هویت‌یابی در اوقات فراغت

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
جدول ۱- نتایج مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی

رتال جامع علوم انسانی

«محوری» نامیده می‌شود، زیرا کدگذاری در حول محور مقوله‌ای صورت می‌گیرد که مقوله‌ها را در سطح خصیصه‌ها و ابعاد به هم مرتبط می‌سازد» (ص ۱۲۳). سومین مرحله کدگذاری، کدگذاری انتخابی است. این نوع کدگذاری فرآیند یکپارچه‌سازی و پالایش مقوله‌ها در جهت خلق نظریه است (ص ۱۴۳). یکپارچگی موردنظر در نتیجه تعامل تحلیل‌گر با داده به وجود می‌آید و یکی از

۲- کدگذاری محوری
۳- کدگذاری انتخابی (اشتراوس و کربین، ۱۹۹۸).
اولین مرحله، کدگذاری باز است و به فرآیند تحلیلی اطلاق می‌شود که طی آن، مفاهیم، شناسایی شده، خصیصه‌ها و ابعادشان در داده‌ها کشف می‌شود (اشتراوس و کربین، ۱۹۹۸: ۱۰۲). دومین مرحله، کدگذاری محوری است. در واقع «فرآیند اتصال مقوله‌ها به زیر مقوله‌ها،

اشباع نظری ادامه یافت. در این مرحله از مصاحبه‌ی باز استاندارد استفاده به عمل آمد. فعالیت اساسی در رویکرد نظریه زمینه‌ای در حوزه‌ی تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام می‌شود. تکنیک‌های مورد استفاده در این رویکرد باعث تمایز آن از سایر رویکردها می‌شود. ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه زمینه‌ای بر مبنای سه شیوه‌ی کدگذاری است:
۱- کدگذاری باز

دشووارترین مراحل کار است. محقق باید در داده‌ها غرق شود و به تعمق پردازد تا بتواند پیوند بین مقوله‌ها را یافته، آنها را پالایش داده، با هم یک‌پارچه کرده و نهایتاً نظریه را استخراج کند (ص ۱۴۴). در جدول شماره یک در بخش یافته‌ها این فرآیند مشخص شده است.

قابلیت اعتماد

برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد، از سه تکنیک استفاده به عمل آمد. اول اعتباریابی توسط اعضاء، که از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا یافته‌های کلی را ارزیابی کرده و در مورد صحت آن نظر دهند. در روش دوم، یعنی مقایسه‌های تحلیلی به داده‌های خام رجوع گردید تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی گردد و سوم با استفاده از تکنیک ممیزی چند متخصص در کار نظریه زمینه‌ای، در مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات نظارت داشتند.

یافته‌ها

در این بخش نتایج تحلیل داده‌ها بر اساس مراحل سه‌گانه کدگذاری ارزیابی می‌شود. تحلیل داده‌ها به روش تحلیل خرد و سطر به سطر صورت گرفت. پس از انتزاع مفاهیم از گزاره‌ها، آنها با یکدیگر مقایسه و مفاهیم مرتبط تحت عنوان یک مفهوم کلی تر به نام مقوله، یکپارچه شدند. تمامی مفاهیم به دست آمده تحت پوشش هفت مقوله قرار گرفتند. با یکپارچه‌کردن، مقایسه و تعمق پیرامون این مقولات، یک مقوله هسته به نام: بازاندیشی و منابع فراسنتی هویت یابی در اوقات فراغت حاصل گردید که مقولات و مفاهیم جزئی را پوشش می‌دهد. جدول ۱، نتایج تحلیل داده‌ها را در مراحل سه‌گانه کدگذاری نشان می‌دهد.

در اینجا ابتدا به طور جداگانه مقولات هفت‌گانه مندرج در جدول شماره یک همراه با نقل قول‌های مشارکت‌کنندگان، مطرح و مورد کند و کاو قرار می‌گیرد. پس از طرح مقولات هفت‌گانه، مقوله

برخی از مشارکت‌کنندگان

به علت قرار گرفتن در

شرایط خاص، تعامل با

افراد مختلف و یا برخورد با

مشکل به رفتارهای خطرناک

روی می‌آورند. یکی از

شرایط مؤثر در مخاطره

آمیز بودن فراغت این

کنش‌گران، راهبرد مدیریتی

خانواده‌ها بود. خانواده‌های

این مشارکت‌کنندگان عمدتاً

رفت و آمد آنها را کنترل

نمی‌کردند و در نتیجه،

این مشارکت‌کنندگان در

بسترهای خطرناک قرار

می‌گرفتند.

هسته مطرح و توضیح داده می‌شود و نهایتاً در بحث و نتیجه‌گیری، مدل پارادایمی پژوهش ارائه می‌شود.

فضای مجازی

اغلب مشارکت‌کنندگان به فضای مجازی دسترسی دارند و بخش عمده‌ای از اوقات فراغت خود را به شیوه‌های گوناگون در این فضا سپری می‌کنند. گاهی مشارکت‌کنندگان در این فضا، فعالیت‌های جهان واقعی را دنبال می‌کنند.

برای مثال تعدادی از مشارکت‌کنندگان از قبیل مسعود، حمید، شایان و سیامک به بازی‌های کامپیوتری علاقه‌مند هستند. مسعود چون اکثر اوقات فراغتش را در خانه سپری می‌کند وارد فضای مجازی می‌شود و فعالیت‌هایش را همراه با برادرش در آن فضا پیگیری می‌کند. وی می‌گوید: «با داداشم بازی می‌کنم، داداشم اول دبیرستانه، با هم بازی کامپیوتری می‌کنیم، دو تا کامپیوتر داریم». حمید نیز در این مورد می‌گوید: «من بیشتر تو خونه بازی کامپیوتری انجام می‌دهم». یکی از مشارکت‌کنندگان در مورد میزان وقت صرف شده توسط دوستانش در فضای مجازی بازی‌های کامپیوتری می‌گوید: «دوستان خودم ۱۷ سالتونه، می‌گن رفتیم پای یه بازی کامپیوتری، یه دفعه دیدیم هشت ساعت داریم بازی می‌کنیم». این یافته‌ها نشان می‌دهد که فضای مجازی در حال چیره‌شدن است. تعدادی از مشارکت‌کنندگان اظهار کردند که کامپیوترشان همیشه روشن است، به عبارت دیگر فضای مجازی آنها همواره باز است. یکی از این مشارکت‌کننده‌ها فردوس است. در زندگی وی، جهان مجازی با جهان واقعی در رقابت است. سرعت و قدرت گزینش فرد در آن فضا آن قدر زیاد است که فردوس همواره اینترنت را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: «وقتی مجبوری برنامه‌ای که می‌گذارند ببینی ولی اینترنت خوبیش به اینه که برنامه‌ای را که دلتون بخواد را انتخاب می‌کنی». فضای مجازی و ابرمتن اینترنت به وی قدرت گزینش می‌دهد تا هرچه بیشتر از میان گزینه‌های گوناگون، انتخاب کند و تجربیات جدیدی کسب نماید. قدرت گزینش و سرعتی که وی در این فضا کسب می‌کند باعث می‌شود تا امکانات موجود نتواند جوابگوی نیازهای او باشد و به عنوان یک منبع هویتی قدرتمند عمل کند. در واقع می‌توان یکی از رگه‌های هویت‌ساز فردوس را در فضای مجازی ردیابی کرد جایی که او تجربه

کسب می‌کند.

تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی به فردوس و دیگر مشارکت‌کنندگان این فرصت را می‌دهد تا در جهان بزرگتری به سیر و سیاحت بپردازد و به قول متیوس (۲۰۰۱) چرخ دستی‌شان را از کالاهای «سوپر مارکت فرهنگی» یعنی اینترنت پر کنند. ارتباطاتشان را تشدید کنند و از طریق چت، ایمیل و وبلاگ شخصی در فضای غریبه و با کنش گرانی آشنا و ناآشنا به تعامل بپردازند. این فضاها و جهان زندگی‌های چندگانه باعث ورود مشارکت‌کنندگان به فرآیندی شده که منجر به بازاندیشی و تأمل در «خود» و شیوه زندگی‌شان می‌شود.

برخی از مشارکت‌کنندگان از قبیل مسعود، فردوس و سیامک وبلاگ شخصی دارند. یعنی یک حوزه خصوصی در فضای مجازی که مکانی است برای ارایه هویت خود. مشارکت‌کنندگان در این فضای خصوصی، دیگر محدودیت‌های فضای واقعی را ندارند و آزادند تا به هر شکل که می‌خواهند به کنش بپردازند. آنها خود، کنترل این حوزه را در دست دارند و می‌توانند ورود سایر کاربران را کنترل کنند. همچنین می‌توانند در این فضا با هویتی مشخص و یا نامشخص به ارایه دیدگاه‌های خود بپردازند. این شرایط وضعیتی را به وجود می‌آورد که اندیشه و کنش در یکدیگر منعکس می‌شود و به قول گیدنز بازاندیشی صورت می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴۷).

فراغت مخاطره‌آمیز

برخی از مشارکت‌کنندگان به علت قرار گرفتن در شرایط خاص، تعامل با افراد مختلف و یا برخورد با مشکل به رفتارهای خطرناک روی می‌آورند. یکی از شرایط مؤثر در مخاطره‌آمیز بودن فراغت این کنش‌گران، راهبرد مدیریتی خانواده‌ها بود. خانواده‌های این مشارکت‌کنندگان عمدتاً رفت و آمد آنها را کنترل نمی‌کردند و در نتیجه، این مشارکت‌کنندگان در بسترهای خطرناک

قرار می‌گرفتند. فضای مجالس عمومی و همچنین گروه خویشاوندی و دوستان، یکی از عمده‌ترین بافت‌هایی است که مشارکت‌کنندگان آن را تجربه می‌کنند. گروه دوستان پیام، اهل خوشگذرانی هستند و خانواده وی نیز کنترل چندانی روی فعالیت‌هایش ندارد. او به همراه رفقاییش استراتژی خاصی برای حفظ یکپارچگی گروهی و هویت جمعی‌شان اتخاذ می‌کنند. آنها فرد سیگاری را به جمع خودشان راه نمی‌دهند اما فردی را که مشروبات الکلی مصرف کند به شرط رعایت هنجارهای خاص این عمل، می‌پذیرند و جذب می‌کنند. پیام و دوستانش، سیگار را مدخلی برای روی آوردن به مواد مخدر می‌دانند و راهبردهای طرد افراد سیگاری است: «کسی هم تو رفیق‌مون رو نمی‌گذاریم سیگار بکشه، چون ممکنه فردا تریاک بکشه، فردا کراک، فردا بنگ و فوری همه چی می‌یاد پیشش».

شیوه‌های گذران اوقات فراغت برای پیام، فضا و بستری است که تجربیات و الگوهای رفتاری خاصی در آن جریان دارد. این جریان و فرآیندها آن چنان برای پیام و دوستانش اهمیت دارد که هنجارهای نهفته در آن را به عنوان معیاری برای

فضا و بستر اوقات فراغت

به مثابه جریان سیالی است

که در آن، کنش‌گران در

تعامل با یکدیگر تجربیات

جدیدی کسب می‌کنند و از

آن طریق به تولید و باز

تولید هویت جمعی‌شان اقدام

می‌کنند.

دوست‌یابی و هویت جمعی‌شان قرار می‌دهد. وی چنین می‌گوید:

«تو سه جا ما رفیق‌مون را می‌سنجیم، اولین تو شوخی کردنه، دومیش سیگار کشیدنه، اگر کسی سیگار بکشه به هیچ وجه نگاش نمی‌کنیم».

اظهارات پیام بر این امر دلالت می‌کند که فضا و بستر اوقات فراغت به مثابه جریان سیالی است که در آن، کنش‌گران در تعامل با یکدیگر تجربیات جدیدی کسب می‌کنند و از آن طریق به تولید و باز تولید هویت جمعی‌شان اقدام می‌کنند.

گزینش هم‌ذات‌گرایانه: رسانه‌ها

بخش عمده‌ای از مفاهیم استخراج شده از مصاحبه‌ها پیرامون برنامه‌های تلویزیون، حول ورزش و مخصوصاً فوتبال می‌چرخد. بعضی از این مفاهیم عبارتند از: اولویت ورزش، تماشای فوتبال، مضامین ورزشی، ذایقه ورزشی، اخبار ورزشی، ورزش گزینی و فوتبال شیدایی. مفاهیم فوق حکایت از گزینش و مصرف برنامه‌های ورزشی تلویزیون داخلی دارد. خصیصه مشترک بین اغلب تماشاگران ورزشی، چه آنهایی که فوتبال بازی می‌کنند و یا رشته تخصصی ورزشی آنها چیز دیگری است، استقبال زیاد آنها از مسابقات فوتبال است. در واقع در مورد فوتبال می‌توان گفت که این رشته پرطرفدار ورزشی که در سطح جهان با اقبال عمومی مواجه شده است، فضاهای جهان زیست چندگانه مشارکت‌کنندگان را اشغال کرده است. آنها در فضای عینی فوتبال بازی می‌کنند، در فضای مجازی، از طریق بازی‌های کامپیوتری این بازی را تجربه می‌کنند و در فضای رسانه‌ای هم منفعلانه به تماشای آن می‌نشینند و بخش قابل ملاحظه‌ای از فضای ذهنی‌شان نیز آکنده از گفتمان فوتبال است. بعد از برنامه‌های ورزشی، بیشترین مفاهیم استخراج شده از تحلیل مصاحبه‌ها پیرامون برنامه‌های تلویزیون

داخلی، مربوط به فیلم‌ها و سریال‌هایی است که از مضامین عشق و عاشقی برخوردارند. مشارکت‌کنندگان دلیل روی آوردن به این برنامه‌ها را هم‌ذات‌پنداری با آنها عنوان کرده‌اند. نقل قول‌های زیر مؤید این نکته است.

«به سریال‌های عاشقانه خیلی علاقه دارم. چون فکر می‌کنم خودم عاشق هستم.»

«فیلم‌های داستانی و سریال‌هایی که توش عشق و عاشق و مثل کار خودمونه نگاه می‌کنم.»

در واقع این دسته از مشارکت‌کنندگان در راستای هویت جوانی خویش، به گزینش برنامه‌هایی می‌پردازند که بیشترین شباهت را با آنها داشته باشند و بتوانند با آن هم‌ذات‌پنداری کنند. فیلم‌ها و سریال‌های رزمی و کمدی بعد از مضامین عشقی قرار دارند. حسن یکی از مشارکت‌کنندگانی است که در یکی از رشته‌های رزمی صاحب مقام‌های ملی و بین‌المللی است. وی علاقه بسیار زیادی به فیلم‌های رزمی دارد. در واقع هویت ورزشی برجسته وی به ذائقه او برای گزینش برنامه‌های خاص شکل داده است و از همین رهگذر به الگوگزینی در حوزه ورزش می‌پردازد. وقتی از حسن

برخی از مشارکت‌کنندگان
به علت قرار گرفتن در
شرایط خاص، تعامل با
افراد مختلف و یا برخورد با
مشکل به رفتارهای خطرناک
روی می‌آورند. یکی از
شرایط مؤثر در مخاطره
آمیز بودن فراغت این
کنش‌گران، راهبرد مدیریتی
خانواده‌ها بود.

در مورد الگوی ورزشی‌اش می‌پرسم، می‌گوید: «من خودم را با آرنولد مقایسه می‌کنم». هم‌ذات‌پنداری حسن با هنرپیشه مورد علاقه‌اش منجر به تقویت هویت ورزشی‌اش می‌شود. در اینجا اهمیت شیوه‌های گذران اوقات فراغت در شکل‌گیری و تقویت هویت مشارکت‌کنندگان کاملاً هویداست.

در سال‌های اخیر، موسیقی پاپ وارد رسانه‌های جمعی داخلی شد و به سرعت توانست جایگاه خاصی را به خود اختصاص دهد، به نحوی که در حال حاضر رقابت سختی بین پاپ ایرانی داخل و خارج از کشور وجود دارد. در بیشتر موارد نام خوانندگان پاپ داخلی با خوانندگان پاپ خارجی همراه می‌شود که این امر نشانگر نزدیک شدن موسیقی داخلی به موسیقی فراملی است.

موسیقی سنتی در بین مشارکت‌کنندگان از اقبال چندانی برخوردار نیست. تنها یکی از مشارکت‌کنندگان که از هویت مذهبی برجسته‌ای برخوردار بود، ذائقه سنتی داشت. استراتژی این مشارکت‌کننده از نوع استراتژی طرد و تمایز بود، بدین معنی که وی از آن طریق خود را از دیگران متمایز می‌کرد. این مشارکت‌کننده،



اغلب دانش‌آموزان را غرب‌زده می‌دانست و بیشتر اوقات با آنها در مورد نوع پوشش و رفتار و ذائقه‌شان بحث می‌کرد. پیام یکی از مشارکت‌کنندگانی است که از موسیقی برای تمایز خود از دیگران استفاده می‌کند. «چند سال پیش که همش رپ بود، الان دیدیم همه گیر شده هر آهنگ شادی رو گوش می‌کنیم». منظور پیام این است که قبلاً همیشه رپ گوش می‌کردند چون که فراگیر نشده بود و بین افراد خاص رواج داشت، ولی پس از عمومی شدن این نوع موسیقی، آنها دیگر از آن به عنوان شاخص هویتی خود از آن استفاده نمی‌کنند، چون مرزها برداشته شده است.

موسیقی محلی و قومی نیز جایگاهی در بین مشارکت‌کنندگان ندارد. تنها دو نفر از مشارکت‌کنندگان به موسیقی محلی اظهار علاقمندی کردند. دو مشارکت‌کننده‌ای که موسیقی محلی مصرف می‌کردند به موسیقی پاپ داخلی

و خارجی هم علاقه داشتند. برای مثال نادر می‌گوید: «لری (محلی) گوش می‌کنم. بدون لری که نمی‌شه». ایرج هم می‌گوید: «ترکی محلی، محلی که شاد باشه. فارسی (گوش می‌کنم).

مکان فراغت: گزینش مکان، چانه زنی برای هویت

با توجه به مفاهیم حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها پیرامون مکان‌های گذران اوقات فراغت، می‌توان تقسیم‌بندی دوگانه‌ای از مکان‌هایی که مشارکت‌کنندگان در آنجا اوقات فراغت خود را سپری می‌کنند ارائه کرد. این دو بخش عبارتند از:

الف- مکان‌های عمومی از قبیل پارک، خیابان، بازارهای مدرن (مانند ستاره فارس)، رستوران و کافی‌شاپ، ورزشگاه‌ها، مکان‌های طبیعی داخل و خارج شهر؛

ب- مکان‌های خصوصی از قبیل باغ و منزل مشارکت‌کنندگان و یا دوستان



در سال‌های اخیر، موسیقی پاپ به صورت حساب‌شده وارد رسانه‌های جمعی داخلی شد و به سرعت توانست جایگاه خاصی را به خود اختصاص دهد، به نحوی که در حال حاضر رقابت سختی بین پاپ ایرانی داخل و خارج از کشور وجود دارد.

آنها.

علاوه بر عواملی از قبیل دسترسی، هویتی که مکان به افراد می‌دهد، نیز در گزینش مکان اوقات فراغت نقش دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان زمان و مکان خاصی را مشخص می‌کند. گزینش این مشارکت‌کننده، هویت خاصی به او می‌دهد: «پنج‌شنبه‌ها می‌ریم کافی‌شاپ... قبل از عقیف آباد، با بچه‌ها، پنج‌شنبه‌ها اونجا می‌ریم، اونجا پاتوق باکلاسیه». مشارکت‌کننده‌ای که به این مکان وارد می‌شود، مایل است که هویت افراد «باکلاس» را به خود بگیرد. اقدام وی نوعی اجرای آیین هم‌ذات‌پنداری است. هم‌ذات‌پنداری با افراد «باکلاس» و راهبردی برای تعیین خط و مرزهای هویتی خود، یعنی شباهت با افراد باکلاس و تفاوت با افراد «بی‌کلاس».

بازار مدرن ستاره فارس، واقع در عقیف‌آباد، یکی از دیگر مکان‌هایی است که مشارکت‌کنندگان، بخشی از اوقات فراغت خود را در آن می‌گذرانند. بازار یاد شده، یکی از مراکز عمده خرید لباس‌های مد روز است. میلاد یکی از مشارکت‌کنندگانی است که مدرسه و محل سکونتش نزدیک بازار ستاره فارس است. وی یکی از مشغله‌های ذهنی دوستانش را مد لباس می‌داند و می‌گوید «اینجا هم عقیف‌آباد است و نزدیک به ستاره». یعنی هم مکانی برای آرایه مدهای جدید لباس و هم مکانی برای گذران اوقات فراغت.

در تحلیل مصاحبه‌ها، مشخص گردید مشارکت‌کنندگانی که از وضع مالی خوبی برخوردارند بخشی از اوقات فراغت خود را در باغ شخصی خود یا دوستان و اقوام و همچنین در رستوران برای صرف شام می‌گذرانند. این شیوه معمولاً بین مشارکت‌کنندگان جنوب شهر که از لحاظ مالی در حد متوسط و پایین بودند غایب بود. مکان‌های عمده‌ای که مشارکت‌کنندگان جنوب شهر، مخصوصاً آنهایی که علاوه بر درس خواندن کار هم

می‌کردند، عبارت بود از: دروازه قرآن، باغ دلگشا و پارک‌ها و خیابان‌ها. مکان‌های عمومی مشارکت‌کنندگان ناحیه یک و دو آموزش و پرورش عمدتاً عفیف‌آباد و بازار ستاره بود. بعضی‌ها هم بلوار چمران را محل گذران اوقات فراغت خود معرفی می‌کردند. باشگاه‌های ورزشی و زمین فوتبال یکی از عمده‌ترین مکان‌هایی بود که مشارکت‌کنندگان به آن اشاره می‌کردند، که به لحاظ اهمیت ورزش، این مقوله تحت یک مقوله جداگانه به نام اهمیت بدن بررسی خواهد شد.

به طور کلی گزینش مکان به عنوان یک کنش یا راهبردی تلقی می‌شود که مشارکت‌کنندگان با اتخاذ آن علاوه بر گذران اوقات فراغت درصدد ارایه تعریف جدیدی از خود برمی‌آیند و یا به عبارتی برای هویت خود چانه می‌زنند. برای مثال مشارکت‌کننده‌ای که بازار ستاره را برای گشت‌وگذار انتخاب می‌کند و یا از آنجا خرید می‌کند، با این انتخاب، خود را از مشارکت‌کننده‌ای که در یکی از بازارهای جنوب شهر اوقات فراغت را سپری می‌کند، متمایز می‌نماید.

مطالعه: کسب معرفت از منابع مدرن

مطالعه یکی از شیوه‌های کسب معرفت است. یافته‌های پژوهش نشان داد که از بین ۲۰ مشارکت‌کننده، سیزده نفر هیچ گونه مطالعه غیردرسی نداشتند. نقل قول‌های زیر مؤید این امر است: «کتاب‌های درسی‌ام را هم به زور می‌خونم».

«موقعی که تو آرایشگاه هستی روزنامه می‌خوانیم (با خنده)».

از هفت مشارکت‌کننده‌ای که مطالعه داشتند، منابع مطالعاتی پنج نفر در حوزه علوم جدید مثل کامپیوتر، خودرو، روان‌شناسی، سیاسی و ورزشی بود، و دو نفر در حوزه منابع سنتی مثل مذهب و ادبیات مطالعه داشتند. اینکه بخش عمده‌ای از مشارکت‌کنندگان مطالعه غیردرسی ندارند و اکثر آنها هم که

مطالعه دارند در حوزه‌های جدید به کسب معرفت می‌پردازند نشانگر بازاندیشی در هویت و شیوه زندگی مشارکت‌کنندگان است. البته، آن سیزده مشارکت‌کننده‌ای که مطالعه ندارند از منابع مدرن دیگری مثل رسانه‌ها و اینترنت، معرفت کسب می‌کنند.

کشف بدن

تحلیل کلی مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که ۹۵٪ مشارکت‌کنندگان بخشی از وقت و انرژی خود را صرف ورزش می‌کنند. ورزش‌های شایع بین آنها عبارتند از فوتبال، بدن‌سازی و ورزش‌های رزمی. فوتبال نسبت به سایر ورزش‌ها طرفداران بیشتری دارد و بعد از آن بدن‌سازی و ورزش‌های رزمی قرار دارند. برخی از مشارکت‌کنندگان نیز صاحب مقام‌های کشوری و جهانی هم بودند. روی آوردن به فوتبال به‌طور فعال (بازی کردن) یا منفعل (تماشا کردن) یکی از خصیصه‌های مشارکت‌کنندگان بود. حتی آنهایی که در سایر حوزه‌های ورزشی خبره بودند به فوتبال روی آورده و یا علاقمند به تماشای فوتبال بودند. این امر به نوبه خود تحت تأثیر تحولات جهانی فوتبال بوده است. ۷۰٪ از مشارکت‌کنندگان به صورت فعال به بازی فوتبال می‌پرداختند و برخی از آنها در تیم‌های استانی عضو بودند.

تحلیل مفاهیم مصاحبه یکی از مشارکت‌کنندگان به نام باقر نشان می‌دهد که هویت نقش وی به عنوان فوتبالیست برای وی برجستگی دارد. این مشارکت‌کننده غرق در دنیای فوتبال است و همواره با دوستانش در مورد فوتبال صحبت می‌کند. روزی دو ساعت را به این ورزش اختصاص می‌دهد و درصدد است تا به تیم کشوری راه پیدا کند. وی همچنین در حوزه‌های ورزشی در میان همکلاسی‌هایش خود را از بقیه بالاتر می‌داند.

یک سوم مشارکت‌کنندگان به ورزش‌های رزمی علاقمند هستند و

در رشته‌های مختلف آن فعالیت دارند. برای مثال عابد به ورزش کشتی بسیار علاقمند است و بخش عمده‌ای از اوقاتش را برای این ورزش در باشگاه سپری می‌کند. این مشارکت‌کننده به دنبال کسب مقام قهرمانی در کشتی است. یعنی تلاش برای ساخت بدن تا رسیدن به یک هویت جدید. اگر عابد در مسجد با انجام فعالیت‌های معنوی به تقویت هویت مذهبی خود می‌پردازد در باشگاه نیز به تقویت و بازاندیشی در هویت بدنی می‌پردازد و بدن را به مثابه یک شناخته (ابژه) مورد بازاندیشی قرار می‌دهد تا از آن طریق به هویت جدیدی دست یابد. فعالیت‌های ورزشی عابد به حدی است که تبدیل به یکی از ابعاد خودانگاره وی شده و حتی دوستانش او را ورزشکار خطاب می‌کنند.

شایان یکی از مشارکت‌کنندگان رزمی کار است که چندین سال سابقه فعالیت در ورزش‌های رزمی دارد. تفسیر وی از

اینکه بخش عمده‌ای

از مشارکت‌کنندگان

مطالعه غیردرسی

ندارند و اکثر

آنها هم که

مطالعه دارند در

حوزه‌های جدید

به کسب معرفت

می‌پردازند نشانگر

بازاندیشی در

هویت و شیوه

زندگی مشارکت

کنندگان است.

ورزشکار بودن و باشگاه رفتن، مستقیماً مربوط به دو بعد هویت یعنی تفاوت و تشابه می‌شود. مخصوصاً جایی که وی با تعریف «دیگری» خود را متمایز می‌کند. مثلاً می‌گوید: «یکی می‌بینم نمی‌گه این معتاد، می‌گه این ورزشکار». این مشارکت‌کننده هم در گروه مقایسه و هم در بقیه فعالیت‌ها به «دیگری» خود اشاره کند و از طریق تعریف «غیر» به تعریف «خود» می‌پردازد. شایان برای ارزیابی‌های «مردم» نسبت به بدن و هویت ظاهری خود، اهمیت زیادی قایل است و می‌گوید «مردم یه جور دیگه نگاهت می‌کنند اگه ورزشکار باشی درس بخونی». در واقع این مشارکت‌کننده فرآیند «خود آیین‌سان» را با آگاهی تجربه می‌کند.

ورزش بدن‌سازی جایگاه خاصی در بین مشارکت‌کنندگان دارد به طوری که یک سوم آنها یا سابقه بدن‌سازی داشته و یا در حال بدن‌سازی هستند. اگر ورزش‌های رزمی را نیز در این مقوله بگنجانیم می‌توان گفت که بیش از نیمی از آنها به بدن توجه خاصی دارند و با کار کردن روی آن درصدد تغییر خودانگاره‌شان هستند. مشارکت‌کنندگان غالباً وقت زیادی صرف بدن می‌کنند. «هر روز می‌روم بدن‌سازی، غیر از چهارشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها، روزی یک ساعت و نیم دو ساعت». «شب‌ها همش می‌ریم بدن‌سازی». انگاره‌های «جوانی» و «خوش تیپی» اغواکننده جوانان برای روی آوردن به ورزش بدن‌سازی است. هدایت در این مورد می‌گوید:

«از بدن‌سازی خوشم می‌یاد، چون بدن آدم ساخته می‌شه، نه که از لحاظ قدرت، قدرت به خود آدمه، چون از لحاظ قدرت کمه، ولی از لحاظ خوش تیپی خوبه، دیگه جوونیه».

اهمیت بدن از آن رو به عنوان مقوله‌ای برای پوشش مفاهیم مربوط به ورزش انتخاب گردید که بدن برای اکثر قریب به اتفاق مشارکت‌کنندگان، اهمیت قابل

ملاحظه‌ای داشت و آنها وقت زیادی برای پرورش و ساخت بدن صرف می‌کردند. توجه فراوان و بزرگداشت بیش از حد ورزش ناشی از اهمیت گزافی است که به تن داده شده است (نصر، ۱۳۸۴). در ورزش‌های کنون، بدن ورزشکار به شناخته‌ای تبدیل شده که روی آن به دقت کار می‌شود. تحت رژیم‌های خاصی پرورش داده می‌شود، تا صاحب آن، خواه ورزشکار یا باشگاه خریدار آن بدن، بتواند از آن طریق به اهداف خاصی برسد. رونق باشگاه‌های بدن‌سازی و استقبال روزافزون جوانان و همچنین مشارکت‌کنندگان از این ورزش، پدیده‌ی نوظهوری است. استفاده از پروتئین‌ها و حتی داروهای مختلف در جهت تقویت

فضای رسانه‌ای ملی و

جهانی یکی از بسترهای

فعال و اثرگذاری است

که منجر به تحولات

هویتی و شیوه زندگی

مشارکت‌کنندگان شده

است. مشارکت‌کنندگان

با قرار گرفتن در این

فضاها و گزینش مضامین

خاص، با الگوهای ویژه‌ای

هم‌ذات‌پنداری می‌کنند

و شکل‌دهی بدن، روز به روز بیشتر می‌شود. گیدنز نیز پیرامون بدن به این نکته اشاره می‌کند که بدن دیگر صرفاً به عنوان موجودیتی فیزیولوژیکی صرف در نظر گرفته نمی‌شود، برای اینکه شدیداً تحت تأثیر بازاندیشی عصر تجدد قرار می‌گیرد. بدن، مانند «خود»، جایگاهی برای کنش متقابل می‌شود که فرآیندهای بازاندیشی را به دانش‌های تخصصی پیوند می‌زند. لایه‌ی مرزی بدن کاملاً نفوذپذیر شده و در فضای مفهومی بدن و محیط خارج با انواع کتاب‌ها و جزواتی سر و کار داریم که به مسائلی چون رژیم غذایی، حفظ ظواهر بدن، ورزش، بدن‌سازی و غیره می‌پردازند. از نظر گیدنز، «خود» و بدن بیش از هر زمان دیگری با یکدیگر هماهنگ شده و بدن بیش از پیش با هویت شخصی فرد هم‌نوا می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸: ۶-۳۰۵).

مقوله هسته: بازاندیشی و منابع فراسنّتی هویت‌یابی در اوقات فراغت

مقوله هسته در فرآیند کدگذاری انتخابی خلق می‌شود. این نوع کدگذاری فرآیند یکپارچه‌سازی و پالایش مقوله‌ها در جهت خلق نظریه است. محقق باید در داده‌ها غرق شود و به تعمق بپردازد تا بتواند پیوند بین مقوله‌ها را یافته، آنها را پالایش داده، با هم یکپارچه کرده و نهایتاً نظریه را استخراج کند. مقوله هسته در بردارنده مضمون اصلی پژوهش است و از تمامی مقولات تحقیق منتزع می‌شود و می‌تواند در چند کلمه خلاصه شود به طوری که تمامی مقوله‌ها و مفاهیم به دست آمده را در برگیرد (اشتراوس و کربین، ۱۹۹۸).

در بحث تداخل فراغت و هویت به طور کلی هفت مقوله به دست آمد که عبارتند از:

- ۱- فضای مجازی در حال چیره شدن
- ۲- فراغت خطرناک
- ۳- گزینش هم‌ذات‌پندارانه؛ رسانه‌ها
- ۴- شکل‌گیری ذائقه پاپ
- ۵- گزینش مکان: چانه‌زنی برای هویت

۶- مطالعه: کسب معرفت از منابع نوین
۷- اهمیت بدن.

پس از اتصال، ترکیب، مقایسه و یکپارچه سازی مقولات هفت گانه فوق، مقوله هسته زیر به دست آمد: بازانديشي و منابع فراسنتي هويت يابي در اوقات فراغت. مقوله هسته به دست آمده به دو نکته اساسی اشاره می‌کند. یکی بازانديشي و دیگری منابع فراسنتي. بدین معنی که مشارکت کنندگان در اوقات فراغت از یک سری منابعی استفاده می‌کنند و در بسترهای خاصی قرار می‌گیرند که این امر منجر به بازانديشي آنان در هويت و خودانگاره‌ی آنها می‌شود. این منابع و بسترها عبارت بودند از: فضای مجازی اینترنت، چت، بازی‌های کامپیوتری، برنامه‌های خاصی از رسانه‌های داخلی، باشگاه‌های بدن‌سازی و میادین ورزشی، موسیقی‌های جدید، موضوعات و منابع مطالعاتی جدید. منابع نوین فوق، بستری را خلق می‌کند که مشارکت کنندگان در آن به تعامل و تأمل می‌پردازند. قرار گرفتن افراد در بسترها و منابع فراسنتي و نوین مستلزم اتخاذ استراتژی‌های خاصی است. برخی از فرآیندهایی که در این بافت و بسترها در جریان است و باعث بازانديشي می‌شود به شرح زیر می‌باشد:

مشارکت‌کننده‌ای که وارد فضای مجازی می‌شود، در جهان بزرگتری به سیر و سیاحت می‌پردازد که محدودیت‌های جهان واقعی را ندارد. با محصولات فرهنگی و علمی مختلفی آشنا می‌شود و از آنها تأثیر می‌پذیرد. تعداد قابل ملاحظه‌ای از مشارکت کنندگان در این فضا تجربه کسب کرده و به نوعی بازانديشي رسیده‌اند. برخی از آنها در سالن‌های مجازی گفت‌گو، هويت نمایی متفاوتی از خود معرفی کرده و درصدد ارائه هويت جدیدی بر می‌آیند. چنین فضایی باعث بازانديشي و تأمل در «خود» و شیوه زندگی مشارکت کنندگان شده است. به قول روسی (۲۰۰۴) فضای مجازی، نوع متفاوتی از هستی به فرد

ارایه می‌کند.

بازار موسیقی در سطوح مختلف جهانی و محلی به عنوان یک بستری عمل کرده که مشارکت کنندگان به شدت از آن تأثیر پذیرفته‌اند. تمامی مشارکت کنندگان، موسیقی مصرف می‌کردند و گاه مصرف نوع خاصی از موسیقی را عامل تمایز خود از دیگران می‌دانستند. مشارکت کنندگان تحت تأثیر تجربه این محصولات، ذائقه جدیدی پیدا کرده‌اند به طوری که پا به پای تحولات جهان موسیقی به پیش می‌روند، مصرف‌کننده عمده موسیقی پاپ هستند. بدین سان مشارکت کنندگان در این حوزه نیز دست به بازانديشي زده‌اند. فضای رسانه‌ای ملی و جهانی یکی از بسترهای فعال و اثرگذاری است

مشارکت‌کننده‌ای که وارد

فضای مجازی می‌شود، در

جهان بزرگتری به سیر

و سیاحت می‌پردازد که

محدودیت‌های جهان واقعی

را ندارد. با محصولات

فرهنگی و علمی مختلفی

آشنا می‌شود و از آنها تأثیر

می‌پذیرد.

که منجر به تحولات هویتی و شیوه زندگی مشارکت کنندگان شده است. مشارکت کنندگان با قرار گرفتن در این فضاها و گزینش مضامین خاص، با الگوهای ویژه‌ای هم‌ذات‌پنداری می‌کنند، از الگوهای روابط اجتماعی، مخصوصاً روابط بین دو جنس، به شدت تأثیر پذیرفته و با ارزیابی و مقایسه شیوه‌های زندگی فرهنگ‌های مختلف، به بازانديشي در زندگی و هويت خود می‌پردازند. این بخش از یافته‌ها یعنی گزینش هم‌ذات‌پندارانه با مقوله‌های پژوهش کیول و کلایبر (۲۰۰۰) هم‌خوانی زیادی دارد.

نکته دیگری که حکایت از بازانديشي مشارکت کنندگان دارد، این است که آنهایی که مطالعات غیردرسی داشتند موضوعات و مضامین مورد مطالعه آنها غالباً جدید بود و منابع سنتی جایگاه مطلوبی نداشت. همچنین کار بر روی بدن، پرورش آن و اختصاص وقت قابل ملاحظه‌ای برای یادگیری فنون مختلف ورزشی، حکایت از اهمیت روزافزون بدن نزد مشارکت کنندگان دارد و به قول گیدنز، بدن دیگر یک پدیده فیزیولوژیکی صرف نیست برای اینکه شدیداً تحت تأثیر بازانديشي عصر تجدد قرار گرفته است (گیدنز، ۱۳۷۸).

بحث و نتیجه‌گیری

به طور کلی یافته‌های پژوهش نشان دادند که اوقات فراغت همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات هویتی مشارکت کنندگان دارد. مفاهیم و مقولات به دست آمده فعالیت‌های فراغتی را به مثابه بافت و بستری ترسیم می‌کند که کنش‌گران در آن به تلفیق اندیشه و کنش یعنی به بازانديشي در مورد خود، شیوه زندگی و به طور کلی هويت می‌پردازند. مدل پارادایمی استخراج شده، روند تعاملی فراغت و هويت را نمایش می‌دهد. مدل یاد شده پنج بخش دارد که عبارتند از، شرایط علی، پدیده یا پدیده‌ها، زمینه، شرایط مداخله‌گر،

راهبردهای کنش / کنش متقابل و پیامدها. شرایط علی که به مثابه بستر اوقات فراغت عمل می‌کند، عبارتست از: فضای مجازی اعم از اینترنت، چت، بازی‌های کامپیوتری... فضای رسانه‌ای داخلی و خارجی، تحولات بازار موسیقی در سطوح مختلف و همچنین تحولات ورزشی و خط مشی‌های ملی و جهانی آن. پدیده‌های مورد بحث عبارتند از استقرار، تعامل و تأمل افراد در این فضاها. اینکه فرد تا چه حد از شرایط علی تأثیر می‌پذیرد و پدیده‌ها نهایتاً به چه شکلی ظاهر می‌شوند بستگی به زمینه، شرایط مداخله‌گر و همچنین راهبردهایی دارد که مشارکت‌کننده اتخاذ می‌کند. پدیده‌ها در زمینه‌های مختلف، شکل‌های خاصی به خود می‌گیرند. در این مطالعه، بافت و بستری که مشارکت‌کنندگان در آن قرار داشتند دسترسی نسبی به فضای مجازی را برای آنها میسر می‌ساخت. آنها به راحتی در فضاهای رسانه‌ای ملی و جهانی قرار می‌گرفتند و به انواع موسیقی‌های جدید در سطوح مختلف محلی، ملی و جهانی دسترسی داشتند. همچنین برای تعداد قابل ملاحظه‌ای از مشارکت‌کنندگان زمینه و بستر برای بروز رفتارهای مخاطره‌آمیز فراهم بود. شرایط مداخله‌گر به مثابه بستری عمل می‌کند که باعث تخفیف یا تشدید پدیده‌ها می‌شود. ماهیت و بافت گروه دوستان به عنوان یکی از شرایط مداخله‌گر نقش بسیار مهمی در اتخاذ راهبردهای مشارکت‌کنندگان در شرایط مختلف داشت. برای مثال فردوس، سیامک که گروه دوستی آنها از هویت دانش‌آموزی برجسته‌ای برخوردار بود، در شرایط بروز رفتارهای خطرناک قرار نمی‌گرفتند ولی پیام و غلام به علت قرار گرفتن در بافت گروه دوستی خوشگذران، همواره در شرایط خطرناکی قرار می‌گرفتند و حتی معیارهای هویت جمعی‌شان را پایبندی به هنجارهای رفتارهای خطرناک می‌دانستند.

خواستگاه اقتصادی- اجتماعی مشارکت کنندگان، نقش قابل ملاحظه‌ای در نوع و شیوه گذران اوقات فراغت و اتخاذ راهبردهای کنش / کنش متقابل آنان داشت. آنهایی که خواستگاه اقتصادی- اجتماعی بالایی داشتند، به امکانات فراغتی بهتر و متنوع‌تری دسترسی داشتند. در مکان‌های خاصی به گذران اوقات فراغت می‌پرداختند و از خطوط اینترنت پرسرعت بهره می‌بردند و قرار گرفتن آنها در چنین بستری، در مقایسه با مشارکت‌کنندگانی که خواستگاه اقتصادی- اجتماعی پایین‌تری داشتند، پیامدهای متفاوتی برای آنها داشت، به نحوی که این دسته از مشارکت‌کنندگان در خود- انگاره و شیوه‌ی زندگی‌شان بیشتر بازاندیشی کرده بودند.

به طور کلی گزینش مکان

به عنوان یک کنش یا

راهبردی تلقی می‌شود که

مشارکت‌کنندگان با اتخاذ

آن علاوه بر گذران اوقات

فراغت در صدد ارایه تعریف

جدیدی از خود برمی‌آیند و

یا به عبارتی برای هویت

خود چانه می‌زنند.

راهبرد مدیریتی خانواده در کنترل مشارکت کنندگان، آنها را در مسیر خاصی از گذران اوقات فراغت قرار می‌داد. برای مثال، احمد که برای بیرون رفتن از خانه آزادی چندانی ندارد، با روی آوردن به اینترنت و وب‌گردی، اوقات فراغت‌ش را سپری می‌کند. در مقابل وی، پیام قرار دارد که آزادی کامل دارد و حتی در معرض شرایط مخاطره‌آمیز نیز قرار گرفته است. قرار گرفتن این دو مشارکت‌کننده در فضای متفاوت، پیامدهای هویتی خاصی را نیز برای آنها به همراه داشته است. محل سکونت و بافت آن نیز به عنوان یکی از شرایط مداخله‌گر، بر الگوهای گذران اوقات فراغت مشارکت‌کنندگان تأثیرگذار بود. مشارکت‌کنندگان که به بازار مدرنی چون ستاره دسترسی داشتند بخش قابل ملاحظه‌ای از اوقات فراغت خود را در آنجا می‌گذراندند و از نزدیک در معرض نمایش انواع مدهای لباس و الگوهای مصرف قرار می‌گرفتند. همان گونه که کوتراو (۲۰۰۸) بیان می‌کند، نوجوانان در این بازارهای مدرن، نه فقط کالاها، بلکه علایم و معانی را مصرف می‌کنند. طی چنین فرایندی جوانان به طور فزاینده‌ای به ساخت هویت خود می‌پردازند برای اینکه در عصر حاضر، این گروه، از طریق آنچه که مصرف می‌کنند، خواه کالا باشد خواه علائم، خودشان را تعریف می‌کنند. قرارگرفتن مشارکت‌کنندگان در این بسترها و شرایط علی، مداخله‌گر و زمینه‌ای مستلزم اتخاذ راهبردهای خاصی است. تمایزهایی از طریق گزینش مکان و زمان خاص در اوقات فراغت یکی از راهبردهایی است که کنش‌گران برای متفاوت شدن آن را برمی‌گزینند. برای مثال مشارکت‌کننده‌ای که در زمان خاص به یکی از کافی‌شاپ‌های معروف عقیف آباد پا می‌گذارد خود را از مشارکت‌کننده‌ای که اوقات فراغت‌ش را در دروازه قرآن می‌گذراند متمایز می‌کند و درصدد چانه زنی برای ارایه هویتی متفاوت است.



تقریباً سه چهارم
مشارکت‌کنندگان
به نحوی به فضای
مجازی اینترنت
و بازی‌های
کامپیوتری
دسترسی داشتند
اگرچه این دسترسی
و استفاده از شدت
و ضعف برخوردار
بود ولی تجربه
این فضا برای آنها
پیامدهای خاصی
را به دنبال داشته
است.

مشارکت‌کنندگان بود. برخی از مشارکت‌کنندگان مصرف نوع خاصی از موسیقی را معیاری برای تمایز خود از دیگران می‌دانستند.

یکی از مهمترین پیامدهای هویتی برای مشارکت‌کنندگان، بازاندیشی در مورد هویت خویش است. برای مثال، قرار گرفتن آنها در فضای رسانه‌ای، منجر به بازاندیشی در شیوه زندگی، پوشش ظاهری، بدن، تصمیمات آینده و زبان شده است و همچنین مشارکت‌کنندگان به طور روزافزونی از این رسانه جهانی استقبال می‌کنند. تحولات بازار موسیقی جهانی منجر به شکل‌گیری ذائقه خاص موسیقی پاپ در بین مشارکت‌کنندگان گردیده است. مشارکت‌کنندگان شناخت نسبی از آهنگ‌ها و خواننده‌های معروف داخلی و خارجی داشتند و برای برخی از آنها معروف بودن و نو بودن آهنگ‌ها اهمیت داشت. در این میان موسیقی‌های سنتی و محلی به شدت در حال از دست دادن جایگاه خود بودند. در واقع همان‌گونه که کیول و کلایبر (۲۰۰۰) اشاره کرده‌اند مصرف موسیقی توسط مشارکت‌کنندگان نوعی بیان و معرفی خود بود.

تقریباً سه چهارم مشارکت‌کنندگان به نحوی به فضای مجازی اینترنت و بازی‌های کامپیوتری دسترسی داشتند اگرچه این دسترسی و استفاده از شدت و ضعف برخوردار بود ولی تجربه این فضا برای آنها پیامدهای خاصی را به دنبال داشته است. برخی از مشارکت‌کنندگان بیان کردند که کامپیوترشان همیشه روشن است و بخش عمده از اوقات فراغتشان را در آن فضا سپری می‌کنند. سیال بودن در فضای مجازی اینترنت و به قول متیوس (۲۰۰۲) پر کردن چرخ دستی‌شان از کالاهای متنوع این «سوپر مارکت فرهنگی» بر خود-نگاره کاربران قطعاً تأثیرگذار است. داشتن وبلاگ شخصی برای برخی از مشارکت‌کنندگان یعنی طراحی یک حوزه خصوصی در

قرار گرفتن مشارکت‌کنندگان در فضای رسانه‌ای جهانی و ملی به افراد این امکان را می‌دهد تا به گزینش هم‌ذات‌پندارانه دست زنند. یعنی برنامه‌هایی را گزینش کنند که محتوای آن با کیستی و هویت آنها سازگارتر باشد و بتوانند خود را با کنش‌گران آن فضای رسانه‌ای، همسان بیندارند. اولویت مضامین عاشقانه، ورزشی و رزمی از مصادیق گزینش هم‌ذات‌پندارانه در فضای رسانه‌ای است. گسترش فضای مجازی همچنین باعث شده تا مشارکت‌کنندگان بخش عمده‌ای از اوقات فراغت خود را در این فضا سپری کنند و دامنه روابط خود را به دور از محدودیت‌های جهان واقعی گسترش دهند. این جهان مجازی رقابت تنگاتنگی را با جهان واقعی آغاز کرده است. کند و کاو پیرامون مطالعات غیردرسی مشارکت‌کنندگان نشان داد که تقریباً یک سوم آنها مطالعه غیردرسی دارند و موضوعات و منابع مطالعاتی اکثر قریب به اتفاق آنها، جدید است و در حوزه‌هایی از قبیل روان‌شناسی، کامپیوتر، سیاسی و... می‌گنجد.

راهبردهای مشارکت‌کنندگان در انتخاب نوع ورزش، نقش تعیین‌کننده‌ای در هویت آنها داشت. برای مثال آنهایی که به بدن‌سازی روی می‌آوردند برای آرایه‌ی یک هویت ظاهری جدید به این ورزش می‌پرداختند و وقت قابل ملاحظه‌ای را برای این کار صرف می‌کردند. به طور کلی می‌توان گفت که بدن اهمیت خاصی پیدا کرده و به مثابه یک رسانه هویتی عمل می‌کند. همان‌گونه که هاگارد و ویلیام (۱۹۹۲) استدلال می‌کنند، ورزش و فعالیت‌های مربوطه ساعات غنی‌تری برای گروه‌های اولیه‌ای از قبیل دوستان و اقوام ایجاد نموده و برای یک سوم مشارکت‌کنندگان بستری را فراهم آورده بود که فراغت مخاطره‌آمیزی را در آن تجربه می‌کردند.

مصرف موسیقی پاپ یکی از اشکال رایج شیوه گذران اوقات فراغت

فضای مجازی که کاربرد هرگونه مایل باشد می‌تواند هویت خود را آرایه دهد. این کنش‌ها منجر به بازاندیشی در هویت شخصی و اجتماعی فرد گردیده است. یکی از پیامدهای تجربه منابع جدیدی از قبیل رسانه‌ها، فضای مجازی، مضامین مطالعاتی جدید و موسیقی‌های جدید، فاصله گرفتن روزافزون مشارکت‌کنندگان از منابع سنتی هویت‌یابی بود. منابعی از قبیل ادبیات، تاریخ، منابع مذهبی و فقهاتی که می‌تواند نسل‌ها را به یکدیگر مرتبط سازد و به احساس تداوم و ریشه‌دار بودن افراد کمک نماید. به‌طور کلی می‌توان با اطمینان بالایی مقوله هسته به دست آمده یعنی، بازاندیشی و منابع فراسنتی هویت‌یابی در اوقات فراغت را به عنوان مقوله‌ای کلی مطرح کرد که مقولات فرعی و مفاهیم زیر مجموعه آنها را تا حد زیادی پوشش می‌دهد.

فهرست منابع

احمدی، سیروس (۱۳۸۶): «بررسی آثار نتایج تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی ۲۰۰۶ بر هویت ملی شهروندان (مطالعه موردی: شهر یاسوج)». **المپیک**، بهار، ۱۵ (۳۷): ۸۵-۹۶

اسکندری، حسین و شکری، زهرا (۱۳۸۳): «بررسی و مقایسه پایگاه‌های هویت در میان دختران و پسران دانشجوی»، **مطالعات زنان**، پاییز، ۲ (۵): ۸۷-۱۱۰

امیرتاش، علی محمد (۱۳۸۳): «فوق برنامه و اوقات فراغت، با تأکید بر فعالیت‌های ورزشی در دانشگاه تربیت معلم تهران، از دیدگاه مدیران، اعضای هیئت علمی و کارکنان»، **المپیک**، تابستان، ۱۲ (۲۶): ۳۷-۵۳

تندنویس الف، فریدون (۱۳۸۱): «جایگاه ورزش در اوقات فراغت مردم ایران»، **پژوهش در علوم ورزشی**، ۱ (۴): ۱۱۵-۱۳۳

توسلی، غلامعباس و قاسمی، یارمحمد (۱۳۸۱): «مناسبات قومی و رابطه آن با تحول هویت جمعی (نمونه مطالعه: ایلام)»، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، زمستان ۴ (۴): ۳-۲۵

جعفری حجین، افسر؛ شبخیز، فاطمه و مشهوری، مرضیه (۱۳۸۵): «بررسی میزان اوقات فراغت دانشجویان دختر دانشگاه تهران

با تأکید بر تربیت بدنی»، **حُرکت**، بهار، شماره ۲۷، ۱۱۶-۱۰۳

حجازی، الهه و فرناش، سهیلا (۱۳۸۵): «بررسی رابطه سبک‌های هویت و تعهد هویت با کیفیت دوستی»، **روان‌شناسی و علوم تربیتی**، بهار و تابستان، ۳۶ (۱-۲): ۱۸۴-۱۶۷

دان، رابرت، جی (۱۳۸۴): **نقد اجتماعی پست مدرنیته، بحران‌های هویت**، ترجمه‌ی صالح نجفی، تهران، شیرازه

دوران، بهزاد (۱۳۸۲): «هویت خانوادگی و تعامل در فضای سایبرنتیک»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تربیت معلم**، ۱۲ (۴۴): ۸۹-۱۲۸

رضایی، احمد و احمدلو، حبیب (۱۳۸۴): «نقش سرمایه اجتماعی در روابط بین قومی و هویت ملی (بررسی جوانان تبریز و مهاباد)»، **فصل‌نامه مطالعات ملی**، ۶ (۲۴): ۳۴-۷

زرعی، علی و تندنویس، فریدون (۱۳۸۲): «مقایسه نحوه گذران اوقات فراغت دانشجویان علوم پزشکی کشور با دانشجویان دانشگاه‌های غیرپزشکی و آزاد»، **نشریه علوم حرکتی و ورزش**، بهار، ۱ (۲): ۱۸-۲۵

زهساز، فرزاد (۱۳۸۵): «تأثیر انرژی مصرفی اوقات فراغت و غیر فراغت بر میزان مرگ و میر زنان»، **المپیک**، زمستان، ۱۴ (۳۶): ۸۲-۷۱

سوری، حمید (۱۳۸۱): «رابطه فعالیت‌های بدنی بزرگسالان در اوقات فراغت با بهره‌گیری از خدمات بهداشتی درمانی در اهواز»، **مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی-درمانی همدان**، زمستان، ۹ (۲۶): ۵۶-۶۰

شارع‌پور، محمود و خوش‌فر، غلامرضا (۱۳۸۱): «رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان (مطالعه موردی شهر تهران)»، **نامه علوم اجتماعی**، پاییز و زمستان، ۱۰ (۲۰): ۱۴۷-۱۳۳

شهبازی، عباس و دیگران (۱۳۸۲): «وضعیت گذران اوقات فراغت جمعیت بالای ده سال منطقه شمال غرب تبریز»، **مجله پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز**، پاییز، ۳۷ (۵۹): ۶۸-۷۳

صفانیا، علی محمد (۱۳۸۰): «نحوه گذران اوقات فراغت دانشجویان دختر دانشگاه‌های آزاد اسلامی با تأکید بر فعالیت‌های ورزشی»، **حُرکت**، ۹ (۹): ۱۴۰-۱۲۷

عبداله‌ی، محمد و حسین‌پور، محمدعثمان (۱۳۸۱): «گرایش دانشجویان بلوچ به هویت ملی در ایران»، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، زمستان، ۴ (۴): ۱۰۱-۱۰۱

قربانی، علیرضا و دیگران (۱۳۸۵): «بررسی وضعیت سبک‌های هویت‌یابی و رابطه آن با

سلامت عمومی و پایگاه اقتصادی، اجتماعی»، **مطالعات تربیتی و روان‌شناسی**، ۷ (۲): ۱۷۲-۱۵۳

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷): **پیامدهای مدرنیته**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، مرکز

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸): **تجدد و تشخیص**، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نی، چاپ اول

لطف‌آبادی، حسین و نوروزی، وحیده (۱۳۸۳): «بررسی چگونگی نگرش دانش‌آموزان دبیرستانی و پیش‌دانشگاهی ایران به جهانی شدن و تأثیر آن بر ارزش‌ها و هویت دینی و ملی آنان»، **فصل‌نامه نوآوری‌های آموزشی**، پاییز، ۹ (۹۳): ۱۱۹-۸۸

نصر، سید حسین (۱۳۸۴): **جوان مسلمان و دنیای متجدد**، ترجمه مرتضی اسدی، تهران، طرح نو

نیک‌پور، صغری و دیگران (۱۳۸۴): «بررسی نوع و مدت فعالیت‌های فیزیکی زنان شاغل در حیطه‌های شغلی و اوقات فراغت در دانشکده‌های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی-درمانی ایران»، **مجله دانشگاه علوم پزشکی ایران**، ۱۲ (۴۶): ۳۹۲-۳۸۱

Charmaz, K. (2002): "Qualitative Interviewing and Grounded Theory Analysis." In Jaber, F. Gubrium and James, A. Holstein (eds), **Handbook of Interview Research: Context and Methods**. London: Sage

Costworth, J. D. et al. (2005): "Exploring Adolescent self-defining Leisure Activities and Identity Experiences across three countries". **International Journal of Behavioral Development**. 29(5). 361-370

Cotaru, D. (2008): "Malls and Holy Trinity of Teens". **Journal for the Study of Religions and Ideologies**. 7(21), 3-19

Darling, N., Caldwell, L.L., & Smith, R. (2005): "Participation in school- Based Extracurricular Activities and Adolescent Adjustment", **Journal of Leisure Research**, 37, 51-76

Erikson, E.H. (1968): **Identity: Youth and Crisis**. New York: W.W. Norton & Company

Fredricks, J.A., Alfeld- Liro, C.Y., Hruda. Eccles, J.S., Patrick, H., & Ryan, A.M. (2002): "A Qualitative

Activities as Development Contexts for Children and Adolescents: Extracurricular Activities After-school and Community Programs. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates

Marcia, J.E. (1980): "Identity in Adolescence", in Adelson (ed). Handbook of Adolescent psychology. New York: wiley, pp: 159-187

Mathews, G. (2001): Global Culture/ Individual Identity, Searching for home in the Cultural Supermarket. London: Rutledge

Patton, M.Q. (1987): How to Use Qualitative Methods in Evaluation. London: Sage

Rosi, A. (2004): Cyber identity. In Taylor, J. & Spencer, S. (Eds), Social identities. London: Rutledge

Shaw, M.S., Kleiber, D.A., & Caldwell, L.L. (1995): "Leisure and Identity Formation in male and female Adolescents: A Preliminary Examination", Journal of Leisure Research, 27(2):245-6

Silbereisen, R.K. & Todt, E. (1994): Adolescence in Context: The Interplay of Family, School, Peers and Works in Adjustment. New York: Springer- Verlag

Strauss, A. & J. Corbin. (1998): Basics of Qualitative Research. London: Sage

Weeks, J. (1998): "The Value of Difference". In Rutherford, J. (ed) Identity: Community, Culture, Difference. London: Lawrence and Wishart. PP: 88-100

Woodward, K. (2002): Understanding Identity. London: Arnold

برگرفته از:

مجله‌ی علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال هفتم، شماره‌ی دوم

Exploration of Adolescent's Commitments Athletics and the Arts". Journal of Adolescent Research. 17.68-97

Glaser, B., G. & A.L. Strauss, (1967): The Discovery of Grounded Theory, Strategies for Qualitative Research. London: Weidenfeld and Nicolson

Haggard, L.M. & Williams, D., (1992): "Identity Affirmation through Leisure Activities: Leisure Symbols of the Self". Journal of Leisure Research, 24(1):1-18

Henderson, K.A. & Frelk, C.E. (2000): "Space as a Vital Dimension of Leisure: The Creation of Plate". World Leisure Journal. 42(3), 18-24

Iwasaki, Y. (2003): "Pathway to Meaning- Making through Leisure-Like Pursuits in Global Contexts". Journal of Leisure Research. 40(2), 231-249

Kaplan, R. (1984): "Wilderness perception and psychological benefits. An analysis of continuing program". Journal of Leisure Research. 6. 271-279

Kelly, J.R. (1983): Leisure Identities and Interactions. London: George Allen and Unwin

Kivel, B.D. (2000): "Leisure Experience and Identity: what Difference Does Difference Make? Journal of Leisure Research., 32(1).

Kivel, D. B. & Kleiber, D.A. (2000): "Leisure in the Identity Formation of Lesbian/ Gay Youth: Personal, But not Social". Leisure Sciences, 22:215-232

Larson, R. (1994): "Youth Organizations, Hobbies and Sports as Development Context", in R.K. Silbereisen & E. Todt (eds)., Adolescence in Context: The Interplay of Family, School, Peers and Work in Adjustment. New York: Springer – Verlag, pp: 46-64

Mahony, J.L., Larson, R.W., & Eccles, J.S. (eds) (2005): Organized